

چهارشنبه ۱۴۰۰/۷/۲۸

جلسه ۷۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

\*\*\*\*\*

کلام در این بود که مرحوم شیخ اعظم فرمود: «اعلم ان المكلف اذا التفت الى حکم شرعی فإما ان يحصل له الشک فيه أو القطع أو الظن». مرحوم آخوند برخی از کلمات این عبارت شیخ را تغییر داده اند مثلا مکلف را برداشته و به جای آن «ان البالغ الذي وضع علیه القلم» گذاشته چراکه مکلف در کسی که تکلیف دارد فعلا ظهور دارد. اباحه تکلیف نیست، تکلیف یعنی کلفت آورد بنابر این واجبات و محرمات را تکلیف می گویند لذا حتی به مستحبات و مکروهات تکلیف گفته نمی شود. بر فرض خیلی زور بزیم مستحبات و مکروهات را شامل کنیم اما دیگر اباحه تکلیف

نیست. به یک بچه بگویند: «امشب دلت خواست مشق بنویس، دلت خواست ننویس» در اینجا نمی گویند تکلیف دارد. خب چه بسا در این واقعه ای که شک یا ظن و حتی قطع دارد مکلف نباشد و حکم واقعی او اباحه باشد.

پس مرحوم آخوند مکلف را برداشته و بجای آن نوشته «ان البالغ الذی وضع علیه القلم». مقصود از قلم در اینجا قلم تکلیف نیست زیرا اگر قلم تکلیف باشد دیگر کار آخوند ره لغو می شود چرا که مقصود باز مکلف می شود. مراد از این قلم، قلم جعل و حکم است و چون اباحه نیز یک حکم است دیگر اشکال قبل پیش نمی آید. خلاصه این بالغی که وضع علیه القلم اذا التفت الی حکم شرعی، قلم حکم - ولو با اباحه - برایش وضع شده است. خب برای این شخص یا قطع، یا ظن و یا شک حاصل می شود.

استاد: این فرمایش مرحوم آخوند درست نیست زیرا اولاً نسبت به قلم جعل تعبیر «وضع علیه» غلط است. به کسی که اباحه برایش جعل شده، «وضع علیه الاباحه» گفته نمی شود بلکه می گویند: «وضع له الاباحه». اگر بود «وضع القلم له أو علیه» در این صورت خوب بود اما ظهور این تعبیر آخوند ره در قلم تکلیف است نه قلم جعل و حکم.

اگر بفرمایید: اصلاً مرحوم آخوند معلوم نیست ادبیات را قبول داشته باشد. ادبیات برای کسانی است که قدرت فکر و تعقل ندارند و هی سیوطی را از اول به آخر و از آخر به اول می خوانند هست. (به مرحوم آقای بروجردی نسبت می دهند که ایشان به جای تعقیبات شعرهای سیوطی را می خوانده. حال اگر در زمانی بوده که سیوطی را درس می گرفته ... البته این هم به نظر من کار عاقلانه ای نیست. کسی شعر سیوطی را حفظ کند به چه درد می خورد چه برسد به اینکه به جای تعقیب، آنها را بخواند. اگر این کار را انجام میداند کار بسیار اشتباهی است. مگر آقای بروجردی خدا یا حجت خداست. ایشان یک مرجعی بودند و برای مقلدینشان چنانچه اعلم بوده باشند قولشان حجت بوده است.)

می‌گوییم: جناب آخوند ره اگر می‌خواهید از این حرفها بزنید خب مقصود شیخ ره نیز از مکلف یعنی مکلف شانی.

برخی نوشته‌اند که مقصود از مکلف یعنی مکلف در غیر این واقعه. این حرف اشتباه است بلکه مقصود از مکلف یعنی مکلف شانی بدین معنی که اگر حکمی باشد این شخص را شامل می‌شود. خب این خیلی مهم نیست.

بعد آخوند ره کلمه «بالغ» را گذاشته است. خب چرا کلمه بالغ را گذاشتید؟ فرموده‌اند که غیر بالغ حکم ندارد، اثری ندارد. آقای صدر اشکال کرده و فرموده: کلمه بالغ را که شما گذاشتید در صورتی درست است که ما بگوییم اصلاً غیر بالغ حکم ندارد و حال آنکه در سه مورد، شک در حکم شرعی نسبت به غیر بالغ متصور است البته کلمه غیر بالغ تسامح است بلکه نسبت به کسی که معلوم نیست بالغ باشد. یک مورد آنجایی است که در حد بلوغ شرعاً شک کنیم مثل اینکه شک کنیم آیا بلوغ پسر به ورود در خمسة عشر است یا اکمال پانزده سال؟ خب معلوم نیست این شخص الآن بالغ باشد ولی در عین حال ملتفت به حکم شرعی می‌شود و ممکن است شک نماید. مورد دوم جایی است که شبهه مفهومی داشته باشیم مثلاً یکی از علائم بلوغ انبات شعر خشن است در مواضع خاص. الآن نمی‌دانیم این شعر آیا شعر خشن است یا شعر خیر خشن. خب این شبهه مفهومی است و معلوم نیست که بالغ باشد بنابر این، اثر دارد.

سوال:

جواب: نه الآن مثلاً این مویی که بر روی دست من هست عرفاً شعر شخن گفته می‌شود یا خیر؟ ..... شبهه موضوعیه مثل این می‌ماند که شخص کور است یا شلوار پاش هست و نمی‌توانیم ببینیم ولی اگر ببینیم دیگر شک ما بر طرف می‌شود. تمام این مواردی که خیال می‌کنند شبهه موضوعیه است شبهه حکمی می‌باشد، مثل اینکه نمی‌دانم به این آبی که کلر زده‌اند یا گل آلود است آب گفته میشود یا خیر. این شبهه مفهومی است. شبهه مصداقیه وقتی می‌شود که در این کوزه بسته است و داخل آن معلوم نیست اما اگر درب را باز کنیم و آنگاه شک کنیم دیگر شبهه

مفهومیه است. اگر ما نمی دانیم که میدان هفتاد و دو تن داخل قم هست یا داخل قم نیست... یک وقت هست اصلا نمی داند میدان هفتاد و دو تن کجاست خب این شبهه مصداقیه می شود اما اگر می داند ولی نمی دانم داخل هست یا داخل نیست این دیگر شبهه مفهومیه می شود.

مورد سوم این است که آیا «رفع القلم عن الصبی» تمام تکالیف را بر می دارد یا آن مستقلات عقلیه مثل قبح ظلم یا دزدی و ... که عقل مستقل به قبح آنهاست و به ملازمه حکم شارع را کشف می کنیم خارج است. برخی گفته اند که این موارد برای صبی و غیر صبی ثابت است. بله صبی دو قسم هست یک صبی ای که ممیز است و یک صبی که مثلا دو سال دارد و قابلیت جعل تکلیف برایش وجود ندارد. در این قسم اخیر مسلم است ولی نسبت به این صبی ای که هشت، ده، دوازده سال دارد اول کلام است که آیا این تکلیف دارد یا تکلیف ندارد.

سوال:

جواب: احتمال که می دهد... ملازمه عقلیه را قبول ندارند نه اینکه بگویند هر جایی که عقل حکم کرده قطعا شارع حکم ندارد. .... می گویند آن جا را شامل نمی شود. برخی گفته اند رفع القلم عن الصبی آن احکام و مجعولات شرعیه را بر می دارد. آن احکام و مجعولات شرعیه ای که مستکشف از ملازمه است را بر نمی دارد.

در این سه مورد ولو شخص بالغ نیست ولکن مع ذلک این باید در اصول بحث شود. پس جناب آخوند ره اینکه شما بالغ را آوردید نه تنها کار را درست نکردید بلکه کار را خراب تر کرده اید. آخوند ره فرمود: «متعلق به او بمقلدیه». از این کلمه «أو بمقلدیه» معلوم میشود که مقصود از بالغ در عبارت مرحوم آخوند مجتهد است زیرا اگر مقلد بود دیگر این کلمه «أو بمقلدیه» معنی نداشت.

در اینجا اشکال کرده اند به اینکه ۱- آیا این ادله احکام، این مباحث اصولی، مقلد را شامل می شود یا شامل نمی شود؟ برخی گفته اند به دو وجه شامل نمی شود الف: اصلا موضوع مباحث حجج و امارات در مورد مقلد تحقق پیدا نمی کند مثلا آیه شریفه نبأ می فرماید: «إِنْ جَاءَ كُمْ فَاسِقٌ

بِنَبَأٍ فَبِئْسُوا»، حال شما به عوام الناس بگویید: «جاء الخبر اليكم» می گوید: «دیشب تلویزیون خبر اعلام کرد». می گوید: «اخبار شرعی»، می گوید: «مگر من طلبه هستم و...» می گوید: «وسائل»، می گوید: «وسائل چیست؟ مقصود وسائل خانه است!؟» همین طور نسبت به این روایت که می فرماید: «یجیی عنکم خبران متعارضان»؛ یا این خبر ثقه باشد و بعد ظهور داشته باشد و خبر ثقه حجت باشد و... امروز فکر نمی کنم در حوزه علمیه قم و نجف دو در صد از مجتهدین نمی توانند حجیت خبر ثقه را ثابت کنند. اینها را بلد باشد و بفهمد که مثلا این خبر متعارض دارد و تعارض بین اینها تعارض تباینی است، بعد این مثلا موافق عامه است و ... اگر اینها را بلد باشد که مثل شیخ انصاری ره است و دیگر مقلد نیست. این یک وجه که اصلا موضوع آن در حق عوام تحقق پیدا نمیکند.

ب: اینها مشروط به فحص است. خب اینکه این خبر ثقه است، یا عام است، یا مطلق است، اطراف علم اجمالی و اینکه باید فحص از اماره نماید، فحص از مخصص کند، فحص از خبر معارض نماید، خب این شخص قدرت بر فحص ندارد پس بنابر اینها فقط مجتهد را شامل میشود و مقلد را شامل نمی شود.

جناب آخوند ره یک عویصه ای وجود دارد. اینکه شما کلمه «أو بمقلديه» را اضافه کردید باعث نمی شود که مشکل حل شود زیرا شرط حجیت خبر ثقه این است که اثر عملی داشته باشد. اگر اثر عملی نداشته باشد دیگر فایده ندارد و معنی ندارد که بگوییم حجت است. برخی می گویند: «کجای این اخباری که شما نسبت به شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها بیان میکنید حجت است». استاد: خب بی عقل در شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها اصلا بحث حجیت نیست. بحث اطمینان و علم است. الآن به ما میگویند: «کورش کبیر در ایران پادشاه بوده». خب کدام یک از ما کورش کبیر را دیده اما با این حال اگر کسی منکر او شود همه مسخره اش می کنند و می گویند: «کورش کبیر نبوده!؟ برو از همه سوال کن». تنها راه اثبات وقایع گذشته - البته نسبت به وقایعی که در قرآن بیان شده یا انبیا و ائمه علیهم السلام نقل کرده اند به خاطر اینکه اعجاز هست

یقین حاصل می شود - .... مثلاً نسبت به وجود مقدس حضرت رقیه سلام الله علیها می گویند: «آیا ایشان بوده یا نبوده»، آخر مرد بی شعورِ علیه ما علیه از کجا معلوم است که تو از نسل فلان شخص هستی، مثلاً ادعا می کنند که من از نسل صاحب جواهر ره هستم، خب می گوئیم: صاحب جواهر کجا بود، مگر شما آنرا دیده اید؟! میگوید: «همه دارند از صاحب جواهر چیز نقل می کنند»، می گوئیم: خب همه دارند می گویند که اینجا مزار حضرت رقیه سلام الله علیها ست، همه می گویند که به خانه حضرت زهرا سلام الله علیها جسارت شد. نکته عجیب این است که یک نفر ولو به خبر ضعیف این را رد نکرده است. وقتی همه می گویند که کورش کبیر بوده و یک نفر نگفته که کورش کبیر ساختگی ست خب امر معلوم است. تو غیر از مال حرام خوردی که این طور بار آمدی! قطعاً به مال حرام بار آمدی و الا در کورش کبیر اشکال می کردید و در امیر کبیر اشکال می کردید. باستانشناس یک تکه استخوان از جایی پیدا می کند و مثلاً می گوید: «این برای شش هزار سال قبل است» آن وقت همه این سخن را قبول می کنند و یکی نیست که بگوید: «به چه علت؟». این را کسی اشکال نمی کند و اگر هم کسی اشکال کند او را به بی سوادی متهم می کنند اما نسبت به حضرت رقیه سلام الله علیها، شهادت حضرت زهرا سلام الله علیها، جسارت به بیت حضرت و حضرت محسن علیه السلام می گوید: «آیا روایتش سند دارد». آقا سند این روایت به خدا محکم تر از این است که شما بچه بابات هستی. اینکه شما بچه بابات هستی را که به غیر از اصالة الصحة نمی توان ثابت کرد چرا که چه کسی دیده که شما بچه بابات هستی، از بچگی در خانه بابات بودی اما از کجا معلوم که از بهزیستی نیآورده باشن. ما برای اثبات اینها راهی به غیر از شهرت نداریم. شما فرض کن که اصلاً زراره نقل کرده خب نقل زراره به چه درد می خورد! اگر شهرت نبود و فقط یک خبر ثقه بود در این صورت کار ما خراب تر بود. نتیجه این که می گویند: «اصول متورم»، «فقه السیاسة»، «فقه الاجتماع»، «فقه الاقتصاد»، «فقه الخانواده»، به فقه خانواده چه کسی مجتهد شده! به فقه رسانه چه کسی مجتهد شده! امام ره مگر از این حرف ها گفته! اینها به

خاطر این است که وقتی علم از حوزه برود و فقیه در حوزه وجود نداشته باشد هر کسی هر چیزی که بخواهد می گوید. وقتی عالم و فقیه نباشد نتیجه اش همین است.

سوال:

جواب: این رسانه امروز بیرون آمده در حالی که بیست سال است که جمعیت ایران دارد نزولی می شود.

آنهایی که در فقه رسانه و فقه خانواده کار می کنند، سی سال مشغول باشند و بعد از سی سال بدون اینکه به من خبر دهند، یک روز بیایند و بگویند: «بیا مسجد اعظم کارت داریم» وقتی رفتیم بگویند که بیا در مورد این بحث با هم حرف بزنیم. مگر کسی بدون خواندن مکاسب و رسائل و اینها مجتهد می شود! مگر فقه رسانه چیست!

سوال:

جواب: اینکه فقه رسانه یا فقه پزشکی می خواند چه کار می خواهند بکنند؟ می خواهد احکام شرعی رسانه را جواب دهند. خب کسی که فقه رسانه می خواند، بدون اینکه به من خبر دهد، بعد مدتی که حسابی کار کرد بیاید و بگوید که بریم با هم در این مورد بحث کنیم.

چرا طلبه ها را عاقل و باطل می کنید. چرا نمی گذارید این حوزه کهن شیعه که این همه علما در آن زحمت کشیدند و ملا شدند .... شما که فقه رسانه می خوانید احکام شرعی آن را بهتر از امام ره می دانید! امام ره کجا فقه رسانه گفته یا خوانده! هر چه هست در همین مباحث است. طلبه سطح را تمام کرده و بعد سه سال فقه رسانه و ... می خواند و بعد مثلاً می شود مجتهد در خانواده. راه همین درس هاست اگر می گوئید: «خیر» بالاخره این ها یک زمانی نتیجه می دهند دیگر، آن وقت بیاید تا ببینیم که چه چیزی دارید. این ها به خاطر این است که این درس ها سخت هست و مدعی ها هم که بی سواد هستند لذا این گونه می گویند، مثل بچه ای که بلد نیست مسئله را حل کند آنگاه بر می دارد تخته را پاک می کند. خب چرا تخته را پاک می کنید. واقعا ما نان حضرت حجت روحی له الفداه را خورده ایم تا خیانت کنیم! این فقه جواهری که امام ره بر آن تأکید

داشت، فقه رسانه است! فقه خانواده است! فقه اقتصاد است! اگر شما مکاسب را نخوانید می توانید این ها را حل کنید! یک وقت شخصی به من می گفت: «شما اصلا می دانی پول یعنی چه؟» من چه کار دارم که بدانم پول یعنی چه، این مثل این می ماند که کسی سوال کند که می دانی این فرش از چه چیزی ساخته شده؟ آن وقت بگوید: «این فرش از ترویرا ساخته شده» خب می گویم: من به اینها چکار دارم، از من سوال شده که بر روی این فرش بچه بول کرده، نجس هست یا نه، چکار دارم که جنسش چیست. برخی از اینهایی که فقه اقتصاد کار کرده اند و این همه احکام خلاف شرع را در این بانک ها بردند همسایه ما بودند، عبارت رسائل را نمی توانست بخواند. اگر فقه اقتصاد کار کردید و بعد به ما گفتید و ثابت کردید که یک چیزی بلد هستید که ما آنرا بلد نیستیم آن وقت ما درب حوزه را می بندیم.

خب این عویصه اینجا هست. جناب آقای آخوند ره یک روایت برای شیخ ره آمده که «العادة قد تتقدم و قد تتأخر». شیخ می فرماید: «زن صاحب عادت وقتیه گاهی مواقع عادتش مقدم می شود». خب جناب شیخ ره این خبر برای شما حجت است؟ می فرماید: بله. عرض می کنیم: «مگر شما عادت می شوید و برای شما اثر دارد؟» می فرماید: «خیر». به آن زنی که برایش اثر دارد می گوئیم: «العادة قد تتقدم و قد تتأخر» می گوید: «خدا می داند که هر روز ساعت ۷ به پیاده روی می روم و این عادتم را تغییر ندادم». پس موضوع برای آن شخصی که اثر دارد محرز نیست و آن شخصی که برایش اثر ندارد اما برایش موضوع محرز است که فایده ندارد لذا یک عویصه هست که مجتهد چطور در این موارد حکم می کند و مثلا استصحاب و برائت و خبر ثقه ... را جاری می کند.

برای این عویصه چند راه حل بیان کرده اند. یک راه حل را مرحوم حاج شیخ بیان نموده ایشان می فرماید: «ادله جواز تقلید این مجتهد را به منزله مقلد تنزیل می کند. اگر برای شیخ ره انصاری یک خبر ثقه قائم شده، خبر معتبری قائم شده که عادت قد تتقدم و قد تتأخر، ادله ی جواز تقلید



شیخ ره را به منزله یک دختر ۱۸ ساله تنزیل می کند و بعد شیخ ره فتوی می دهد و دیگر برایش اثر پیدا می شود زیرا شیخ ره شد نائب مناب این دختر ۱۸ ساله»

خب جناب حاج شیخ ره آیا کسی که جواز تقلید ندارد مثل اینکه اعلم نباشد یا مجتهد فاسق باشد و یا اینکه زن باشد - (البته من فکر نمی کند زن مجتهدی باشد. یک وقت مقاله ی یک از این خانم هایی که در تلویزیون صحبت می کند و یکی از بزرگان جامعه الزهرا سلام الله علیها است را در بیست سال قبل به من داند و گفتند که داوری کن. من نوشتم بعید می دانم که ایشان اصلاً طلبه باشد. شنیدم الآن روحانی کاروان ها، آنهایی که با سواد هستند از معین هایی که دارند شکوه دارند و می گویند: این خانم ها مسئله اشتباه می گویند ما را به درد سر می اندازند. یک کسی که بخواهد ملا باشد چنانچه بو علی سینا باشد اگر بیست سال جان بکند تازه می تواند ملا شود. مگر میشود به چهار سال آن هم در کنارش جامعه شناسی و زبان و... ملا شد). یا اینکه بالغ نیست، حتی اگر بالغ باشد. من هیچ وقت تقلید یک جوان هیجده ساله را جایز نمی دانم - فرض محال که محال نیست - چرا که این را به آنی گول می زنند. خب این شخص وقتی فتوی می دهد و می گوید مثلاً زنی که خون از او خارج شده، استصحاب استقبالی می کند و می گوید این خون تا سه روز ادامه دارد، خب این بر چه اساسی است؟ جناب حاج شیخ شما گیر می کنید.

ثانیا اینکه ادله جواز تقلید دلالت می کند اول کلام است. بله اگر برای ادله جواز تقلید هیچ راهی وجود نداشته باشد و راهش فقط به این باشد که مجتهد تنوب مقام المقلد در این صورت ما به برهان ائی کشف می کنیم که ادله جواز تقلید بر این نیابت دلالت می کند، اما وقتی که راه زیاد است دیگر اینکه جواز تقلید بر نیابت مجتهد از مقلد دلالت می کند از کجا!

راه دومی که ارائه داده اند این است که مجتهد در رساله نمی نویسد که ای زن تو عادت هستی بلکه می نویسد «بسم الله الرحمن الرحیم. ورد خبر ثقة که العادة قد تتقدم و قد تتأخر و خبر ثقة حجة» می گویند: «این را چطور می نویسد؟» می گوئیم: فرض این است که به حجیت خبر ثقة علم دارد. می گویند: «نه علم ندارد» می گوئیم: اشکال ندارد خب در ادامه می نویسد «و ورد آیه

شریفه فی القرآن الکریم تكون دالة ظاهرة على حجية الخبر» خلاصه باید یک جایی به یقین برسد و الا کاری درست نمی شود. خب اینها را می نویسد، آن وقت این خانم که رساله می خواند می گوید: «خب این خبر ثقه و این حجیت خبر ثقه، معارض هم که ندارد پس ما اینها را می گیریم و عمل می کنیم». گفته اند که اگر این طور باشد باید هر شخص ۱۵ جلد رساله بنویسد. ببینید این اشکال ندارد و در واقع این خانم می داند که پشت این کلمه ی «العادة قد تتقدم و قد تتأخر» شش خط هست یعنی یک خبر ثقه ای هست و روات آن ثقه هستند و نجاشی ره و شیخ طوسی ره آنها را توثیق کرده اند و توثیق شیخ ره حجت است و... ؛ پس اینها پشت آن یک خط هست، اینها را خلاصه کردند و این رساله شده است.

این راه یک ایرادی دارد و آن این است که تقلید در مسائل اصولی جایز است یا جایز نیست؟ الآن همه فقها احتیاط واجب کرده اند و فرموده اند: «احتیاط واجب است که به وجه و کفین نا محرم نگاه نباید کرد» (تا قبل از سی، چهل سال پیش همه احتیاط واجب داشتند. اخیراً فتوای به جواز داده اند.) خب این شخص می گوید: «رفع ما لا یعلمون» یعنی می گوید که من رفع ما لا یعلمون را از مجتهد تقلید می کنم و اینجا هم هیچ دلیلی بر حرمت نظر اقامه نشده لذا فرموده اند احتیاط است، این را هم تقلید می کنم لذا این احتیاط واجب را عمل نمی کنم. آیا این کار جایز هست یا جایز نیست و للكلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين لعنة الله علی اعدائهم اجمعين